

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی


کلیه سیدروح‌الله نورافشان / دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

s.r.noorafshan@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-2698-6723

jafari@iki.ac.ir

محمد جعفری / دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

چکیده

از جمله تأثیرگذارترین مسائل در راه دستیابی به علوم انسانی اسلامی، نحوه مواجهه با علوم غربی است. حل این مسئله تأثیر مستقیمی بر میزان بهره‌مندی از این علوم خواهد گذاشت. در این باره نظریات متفاوتی مطرح است؛ از روشنفکران سکولار گرفته که علم و فناوری غربی را تنها راه پیشرفت تلقی می‌کنند، تا برخی پژوهشگران دینی که قائل‌اند در علم و تمدن غربی هیچ برگ زرینی یافت نمی‌شود که قابل استفاده باشد. هدف این پژوهش آن است که نحوه مواجهه با علوم غربی را در دیدگاه علامه مصباح یزدی واکاوی کرده، براساس آن میزان بهره‌مندی از این علوم را بررسی نماید. روش پژوهش «توصیفی» و از نوع «تحلیل اسنادی» است. از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، در مواجهه با علوم غربی آسیب‌هایی وجود داشته که باید از آنها برحذر بود. نحوه مواجهه صحیح، «غرب‌پژوهی» است و باید در این زمینه نقد و گزینش کرد. اما به علی‌میزان بهره‌مندی از این علوم در بیشتر ساحت‌ها حداقلی است، به‌ویژه مبانی و پیش‌فرض‌ها، روش‌شناسی عقلی و نقلی و جنبه هنجاری علوم انسانی. اما بهره‌مندی از علوم پایه، علوم تجربی و روش‌شناسی تجربی می‌تواند حداکثری باشد. در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی، علوم غربی فی‌الجمله قابل استفاده است، ولی میزان بهره‌مندی از آنها در ساحت‌های گوناگون، یکسان نیست.

کلیدواژه‌ها: علوم غربی، علوم انسانی غربی، نقد علوم غربی، مبانی علوم غربی، علامه مصباح یزدی.

هر نظام فکری که ادعای تمدن‌سازی و جهانی‌شدن دارد، باید مرزبندی خود را با غرب، در تمام عرصه‌های فرهنگی، فناوری، مبانی فکری و به‌ویژه علوم انسانی مشخص کند. امروزه غرب با پیشرفت‌های خیره‌کننده، به‌ویژه در عرصه‌های علمی و فناوری، یک‌تازی می‌کند و بسیاری را جذب زرق و برق ظاهری خود کرده است. نتیجه آنکه حتی نقاط ضعف اساسی غرب و علوم غربی هم به چشم برخی روشنفکران نمایان غرب‌زده و خودباخته نمی‌آید. در مواجهه با این دستاوردها سه رویکرد عمده وجود دارد:

الف. غرب‌گرایان همه را پذیرفته‌اند و معتقدند که باید سرتا پا غربی شد. این افراد می‌کوشند بسیاری از یافته‌های علمی روز دنیا را مخالف دین جلوه دهند و بگویند: علوم جدید غربی رسواکننده بسیاری از آموزه‌های دینی است! (نقوی، ۱۳۷۷، ص ۵۷).

ب. غرب‌ستیزان به نوعی جهان غرب را جهان کفر و تاریکی می‌انگارند و قائل‌اند در تمدن و علم و فناوری غربی هیچ برگ زرینی وجود ندارد؛ باید علمی مستقل به وجود آورد که از این پیرایه‌ها پاک باشند (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۸۵).

ج. غرب‌پژوهان قائل به نقد و گزینش‌اند؛ خوبی‌های غرب را باید گرفت و معایب آن را که با مبانی فکری فرهنگی ما سازگاری ندارد، باید کنار گذاشت.

به‌عنوان پیشینه خاص، اثری مستقل با موضوع این مقاله یافت نشد، اما به‌عنوان پیشینه عام، می‌توان گفت: در لابه‌لای آثار متعددی از علامه مصباح یزدی به بحث از نحوه مواجهه با علوم غربی پرداخته شده است؛ نظیر *رابطه علم و دین* (مصباح یزدی، ۱۳۹۵)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی* (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷)؛ *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی* (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف)؛ *رابطه علم و دین از منظر علامه مصباح* (محیطی اردکان، ۱۳۹۰)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)؛ *تهاجم فرهنگی* (مصباح یزدی، ۱۳۸۱).

سؤال اصلی تحقیق آن است که نظریه علامه مصباح یزدی درباره نحوه مواجهه با علوم غربی، چیست؟ سؤالات فرعی آن است که از منظر آیت‌الله مصباح یزدی اولاً، آسیب‌شناسی نحوه مواجهه با علوم غربی چیست؟ ثانیاً، نقد علوم غربی چگونه باید باشد؟ ثالثاً، میزان بهره‌مندی از علوم غربی در زمینه‌های گوناگون تا چه حد قابل پیش‌بینی است؟

اهمیت و ضرورت مواجهه با علوم غربی

مواجهه و بررسی علوم غربی از جهات گوناگون اهمیت دارد. از گلوگاه‌های راهبردی و حیاتی نظام اسلامی برای تحقق آرمان‌های انقلاب، مسئله اسلامی‌سازی علوم و دانشگاه‌هاست. روشن است که علوم غربی کاستی‌ها و

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۷

ضعف‌های فراوانی دارند و علوم اسلامی در بسیاری از موارد با علوم غربی متعارض و ناسازگارند. برای اثبات حقانیت علوم اسلامی و نشان دادن ضعف‌ها و کاستی‌های علوم غربی، راهی جز شناخت درست و نقد و بررسی این علوم نداریم. مواجهه فعال و واقع‌بینانه با علوم غربی، می‌تواند در دو سطح ملی و بین‌المللی اثرات زیادی داشته باشد. در داخل می‌تواند به اسلامی‌سازی علمی که در دانشگاه‌ها و مدارس تدریس می‌شود کمک کند تا با اهداف اسلامی و آرمان‌های انقلاب در تضاد نباشد و در عرصه جهانی نیز موجب تغییر اساسی و تحول نگرش نسبت به علم شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸).

اگر در جامعه اسلامی بنا باشد علوم انسانی اسلامی، مانند حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، و اقتصاد به کار گرفته شود که هم با مبانی اعتقادی اسلام سازگار باشد و هم به لحاظ علمی متقن باشد، لازم است نظریاتی که مبتنی بر مکتب‌های فکری دیگر است، کنار نهاده شود؛ زیرا این دو با هم قابل جمع نیست، وگرنه چنانچه از هر کدام بخشی برگزیده شود به تقاطع فکری و دینی منتهی خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۱۵۷).

علمی که در مجامع غربی مطرح است و دانشگاه‌ها و مجامع علمی ما را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده علمی سکولار است که نه تنها با دین مرزبندی جدی دارد، بلکه نگاه ضددینی پایه‌گذاران آن منجر به نتایج هولناکی برای بشریت شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳).

اگر علوم غربی اصلاح نشوند و کاستی‌های آن برای دانشگاهیان و فرهیختگان روشن نشود، غرب‌زدگانی تربیت خواهند شد که با تفکر التقاطی خود برای جامعه اسلامی نسخه‌های مادی و الحادی می‌پیچند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶).

با این اوصاف، یکی از ابزارهای دشمن برای نفوذ و استعمار در جوامع اسلامی، علوم غربی، به‌ویژه علوم انسانی است که از طریق دانشگاه‌ها عملی می‌شود؛ گرچه جای تأسف دارد که بسیاری هنوز متوجه این حربه دشمن نشده‌اند (همان، ص ۱۶۴).

آسیب‌شناسی مواجهه با علوم غربی

در مواجهه با علوم غربی، آسیب‌ها و انحرافات رخ داده است که آیت‌الله مصباح یزدی به آنها توجه داشته و جامعه علمی را از گرفتار شدن به آنها برحذر می‌دارد:

۱. برخورد سیاسی و ملی‌گرایانه

دخالت دادن گرایش‌های سیاسی و ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) آفت علم است. شاید برخوردهایی از این قبیل در امور دیگر نتیجه داشته باشد، اما برای پژوهشگری که در مقام کشف علم و رسیدن به حقیقت است، کارایی ندارد. بعد از گذشت این همه سال از انقلاب اسلامی، هنوز هم برخی دانشگاهیان مخلص، بی‌غرض و دلسوز تصور می‌کنند انقلاب اسلامی قصد دارد براساس شعار «نه شرقی، نه غربی» همه علوم پایه، تجربی و انسانی را دور

بریزد! اینان تصور می‌کنند جمهوری اسلامی همان‌گونه که با زورگویی و سلطه‌طلبی غرب مبارزه می‌کند، با علم و فناوری برآمده از آمریکا و غرب نیز دشمنی دارد! (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۱ و ۳۳؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱).

۲. خودباختگی و غرب‌زدگی

سالیان متمادی قبل انقلاب و حتی بعد از آن به جامعه علمی و دانشگاهیان این‌گونه القا شده است که شما توان تولید علم و پیشرفت ندارید و در نهایت می‌توانید از ترجمه علوم غربی استفاده کنید. برخی افراد ضعیف‌النفس که مبانی فکری - فلسفی قوی ندارند و از نبود اعتماد به نفس رنج می‌برند، تحت تأثیر این القائات و البته هیمنه علم و فناوری غربی، خود را باخته‌اند. آنها در برابر افکار غربی، مبتلا به نوعی شیفتگی افراطی شده‌اند. این گرایش در کسانی که در اروپا زندگی کرده‌اند یا در فضایی تربیت شده‌اند که اندیشه‌های وارداتی غربی بر آن چیره بوده، پررنگ‌تر است. آنها زرق و برق و ظواهر اروپایی‌ها را دیده‌اند؛ توسعه و پیشرفت‌های علمی، صنعتی و فناوری‌های آنان را مشاهده کرده‌اند و در برابر ایشان، هویت خود را از دست داده‌اند و نگرش دینی، باورهای مذهبی و تعهد اخلاقی آنان را پذیرفته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۵).

۳. التقاط

بسیاری از افراد در جامعه دینی گرفتار اندیشه‌های التقاطی شده‌اند. این افراد در عین اعتقاد به باورهای اسلامی، برخی عقاید ناسازگار با دین را هم پذیرفته و طبق آن عمل می‌کنند، بدون آنکه به این ناسازگاری التفات داشته باشند. اینها کسانی‌اند که باورهای مذهبی خود را از کودکی و در محیط مسجد و خانواده آموخته‌اند، ولی با ورود به دانشگاه‌ها و مواجهه با عرصه‌های علمی، علوم و نظریات مادی‌گرایانه به خوردشان داده شده است. این افراد لزوماً انسان‌های کندذهن و بی‌استعدادی نیستند، بلکه چه‌بسا در رشته‌های علوم تجربی یا علوم انسانی هم صاحب‌نظر و از موفق‌ترین دانشجویان رشته خود باشند؛ اما به علت آشنایی سطحی با آموزه‌های دینی و معارف قرآنی، متوجه اشکالات اساسی علوم دانشگاهی با آموزه‌های دینی نمی‌شوند و آنها را می‌پذیرند و ضمیمه فکر و عمل خود می‌کنند. همین افراد وقتی در جایگاه و مسند تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند، برای حل معضلات و آسیب‌های جامعه اسلامی، همان نظریه‌هایی را اجرا می‌کنند که از فلسفه و علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد غربی آموخته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶).

۴. تطبیق معارف دین بر دستاوردهای علوم غربی

عده‌ای برای ایجاد آشتی بین معارف دینی و علوم دانشگاهی و غربی، دست به تطبیق بی‌دلیل و گسترده قرآن بر دستاوردهای علمی غرب می‌زنند. این افراد که غالباً هم با انگیزه جذب جوانان و دانشگاهیان این کار را می‌کنند، این‌گونه القا می‌نمایند که دانشی را که غربی‌ها پس از قرن‌ها به دست آورده‌اند همان حرفی است که قرآن کریم سالیان پیش پیش گفته است. یا برخی حقایق قرآنی، مانند لوح، قلم، عرش، کرسی، و ملائکه را بر عوامل و موجودات

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۹

مادی تطبیق می‌دهند. نمونه‌ای از این انحرافات را می‌توان در *الجواهر فی تفسیر القرآن* (طنطاوی بن جوهری، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲، ص ۲۴۱): *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان* (هندی، ۱۳۱۵، ص ۱۱۰-۱۳۲): *و المنار* (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۱) مشاهده کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۳۲؛ همو، ۱۳۹۳ الف، ص ۲۰۳).

رعایت این نکته بسیار مهم است که واقعاً درصدد فهم آیه باشیم، نه اینکه پیشاپیش چیزی را پذیرفته باشیم و بعد بخواهیم همان را بر آیات تطبیق کنیم و معنای دلخواه خود را بر قرآن تحمیل نماییم؛ خواه آن پیش‌داوری‌ها ناشی از مفاهیم فلسفی باشد یا عرفانی یا علوم تجربی یا جامعه‌شناسی یا غیر آن. این کار° بسیار خطرناک است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ج، ص ۲۳۲؛ نیز ر.ک: گلی و یوسفیان، ۱۳۸۹).

نمونه دیگر آن است که محققان° نظریات علوم انسانی، از قبیل مسائل حقوقی، سیاسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد را از جهان غرب اخذ بگیرند و درصدد آن باشند که از آیات و روایات اسلامی برای توجیه آن مطالب، شاهد بیاورند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب).

۵. دین‌زدگی

یکی دیگر از آفت‌هایی که در مواجهه با علوم غربی، گریبانگیر برخی پژوهشگران می‌شود این است که تصور کنند دین مانعی برای دستیابی به موفقیت‌های علمی و رسیدن به رفاه مادی و آسایش فردی و اجتماعی است؛ پس ما نیز باید مانند غربی‌ها دیانت را کنار بزنیم تا به لحاظ علمی و صنعتی پیشرفت کنیم! این باور غلط نتیجه نشناختن عمیق دین و سست بودن پایه‌های ایمانی و بینشی این افراد است. این افراد آنچنان که شایسته است، دین را نشناخته‌اند و در مقابل، دل‌باخته غرب، استکبار و دنیای کفر شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۶۸).

باید گفت: اولاً، پیشرفت غرب پیشرفتی ناقص و کاریکاتوری بوده که بُعد معنوی و اخلاقی آن بسیار عقب‌مانده است. چنین چیزی نمی‌تواند الگوی مناسبی برای جامعه اسلامی باشد. ثانیاً، اگر هم غرب در برخی زمینه‌های علوم تجربی و فناوری به پیشرفت‌هایی رسیده، نه به خاطر پشت پا زدن به دیانت، بلکه به سبب عوامل دیگری، همچون همت بالا و تلاش و کوشش شبانه‌روزی بوده است.

نحوه مواجهه با علوم غربی

مواجهه اندیشمندان مسلمان با علوم غربی را می‌توان به سه رویکرد «غرب‌ستیزی»، «غرب‌پذیری» و «غرب‌پژوهی» تقسیم کرد.

الف) «غرب‌ستیزان» کسانی هستند که همه دستاوردهای علمی، فرهنگی و فناوری غرب را یکسره باطل می‌دانند. این دسته معتقدند: هرچه از غرب که طاغوت و جهان تاریکی است، به دست ما رسیده غیرقابل استفاده بوده و باید کنار گذاشته شود. در نهایت، از باب ضرورت و حفظ نظام، می‌توان از برخی دستاوردهای آن استفاده

کرد؛ اما هدف آن است که جامعه اسلامی از اساس به علم و فناوری جدیدی برسد. نمونه این تفکر در اندیشه‌های «فرهنگستان علوم اسلامی» قابل مشاهده است (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۱۹۳؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۸۵).
ب) «غرب‌گرایان» مرعوب علم و فناوری غرب شده‌اند و در پی این خودباختگی، اشکالات و نواقص جهانی غرب را متوجه نمی‌شوند. نمونه بارز این رویکرد در میان روشنفکران سکولار قابل مشاهده است. البته غرب‌گرایی لزوماً به معنای بی‌دینی نیست؛ این افراد اگر هم باورهای مذهبی داشته باشند سعی می‌کنند دستاوردهای غربی را به هر قیمتی که شده است با دین سازگار جلوه دهند. ویژگی مهم این رویکرد، «لتقاط» است و نمونه بارز آن در لیبرال مسلمانان ایران و نومعتزله مصر، قابل مشاهده است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۲۶؛ نیز ر.ک: گلی و یوسفیان، ۱۳۸۹).

ج) «غرب‌پژوهان» بین دستاوردهای غرب در عرصه‌های گوناگون، تفکیک قائل می‌شوند. آنچه را موجب پیشرفت و صلاح جامعه شود و با دین سازگار باشد، می‌پذیرند و آنچه را خلاف مصلحت فرد و جامعه تشخیص دهند یا با دین ناسازگار باشد، کنار می‌زنند. در این نگاه، حتی فرهنگ غربی هم به‌طور کلی دور ریخته نمی‌شود. در اموری، مثل تلاش و برنامه‌ریزی، نظم اجتماعی، و قانون‌پذیری می‌توان از غرب الگو گرفت. اما فساد و برهنگی، لذت‌جویی، دنیاطلبی و امثال آن غیرقابل قبول است. درباره علوم غربی هم باید بین عرصه‌های گوناگون تفکیک قائل شد. نمونه روشن این رویکرد را می‌توان در اندیشه‌های مقام معظم رهبری (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹)، شهید مطهری (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۲؛ نیز ر.ک: بی‌نام، ۱۳۹۴) و دیگر نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی، به‌ویژه علامه مصباح یزدی مشاهده کرد.

از منظر علامه مصباح یزدی در تعالیم اسلامی، کشف حقیقت دارای ارزش والایی است. با صرف‌نظر از زمان و مکان و دین و آیین، یافتن علم به معنای رسیدن به حقیقت قابل احترام است. علمی که به وسیله غیرمسلمانان و غربیان کشف می‌شوند نیز از ارزششان کاسته نمی‌شود (زمر: ۱۷-۱۸؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۱؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۸۰). ما نیز می‌توانیم در پیشبرد اهداف جامعه اسلامی از آنها استفاده کنیم. اگر اندیشمندان مسلمان در برابر علوم غربی موضع‌گیری می‌کنند صرفاً به علت غربی بودن آنها نیست، بلکه به این علت است که نواقص و کمبودها و ضعف‌های بعضاً اساسی و ریشه‌ای در علوم غربی وجود دارد که حس حقیقت‌جو و کنجکاوای آنها اجازه سکوت نمی‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۲).

در زمینه علوم کاربردی، راهکارهای عملی و دستورالعمل‌ها که با رفتار اختیاری انسان سروکار دارند، اگر با مسئله‌ای روبه‌رو شدیم که متون دینی معتبر وظیفه ما را تعیین کرده‌اند، نباید دنبال منبع دیگری برای تعیین تکلیف بگردیم. این بدان معناست که ما به‌عنوان مسلمانانی که حقانیت و حجیت قرآن کریم و کلام معصومان را اثبات کرده‌ایم، برای شناخت ارزش‌های عملی، وظایف رفتاری، و تنظیم رفتار خویش، دو منبع موثق در عرض یکدیگر نداریم. اگر در مورد یک رفتار، آنچه از

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۱۱

فرمایشات خداوند و معصومان به روشنی فهمیده می‌شود با آنچه از نظریات دانشمندان به دست می‌آید تعارض داشته باشد، هرگز دچار شک و تردید در عمل به وظیفه دینی نمی‌شویم؛ زیرا نظریات دانشمندان علوم نمی‌توانند مستقلاً برای ما تعیین تکلیف کنند، مگر آنکه آن نظریات نیز به گونه‌ای به قول خدا، پیامبر، و امام مستند باشند (همان، ص ۱۴۹-۱۵۰).

در اندیشه علامه مصباح یزدی برای مواجهه با علوم غربی، به سه محور اساسی برمی‌خوریم: اول. محتوای درونی علوم غربی؛ دوم. روش‌شناسی علوم غربی؛ سوم. مبانی و اصول موضوعه حاکم بر علوم غرب.

چون علوم غربی در هر سه محور دارای نواقص و ضعف‌هایی بوده که نیازمند اصلاحات است، این نوع مواجهه را می‌توان به‌مثابه رویکرد نقد علوم غربی معرفی کرد. البته این بدان معنا نیست که این علوم در هر سه بعد به‌طور کامل قابل استفاده نیست، بلکه باید بین ساحت‌های گوناگون علوم غربی، به‌ویژه ابعاد توصیفی و هنجاری آن، تفصیل قائل شد (توضیح این مطلب ذیل بحث «میزان بهره‌مندی از علوم غربی» به تفصیل خواهد آمد).

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، نقد علوم غربی در سه مرحله امکان‌پذیر است. این سه مرحله هریک از دیگری عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر است:

مرحله اول: «نقد و بررسی درونی» علوم غربی است؛ بدین معنا که مغالطات و مقدماتی که به اشتباه از آنها استفاده شده نقد گردد. این مقدمات ممکن است از حیث مواد یا صورت استدلال، نادرست باشند. در این مرحله ممکن است صرفاً نتیجه‌گیری از مقدمات ذکر شده نادرست باشد. در این مرحله، روش‌های به‌کار گرفته‌شده و همچنین پیش‌فرض‌های علوم غربی مسلم تلقی می‌شود و صرفاً اشکالاتی بیان می‌گردد که چه‌بسا از دیدگاه دیگر دانشمندان غربی و با همان رویکرد نیز این اشکالات قابل طرح باشد.

مرحله دوم: «نقد روشی» علوم غربی است. در این مرحله که عمیق‌تر از مرحله قبل است، روش‌های به‌کار گرفته‌شده در یک علم نقادی می‌گردد. این مرحله از نقد ممکن است به علت به‌کارگیری نادرست یک روش در طرح یک نظریه باشد و یا اساساً یک روش نیاز به تغییر و تحول داشته باشد که در نتیجه، تمام نظریات علمی و علوم که از این روش اشتباه استفاده کرده‌اند، مشمول این نقد خواهند شد. در مرحله دوم همچنان مبانی و پیش‌فرض‌ها مسلم تلقی می‌شوند.

مرحله سوم: «نقد بیرونی و پیش‌فرض‌های علوم غربی» عمیق‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مرحله از مواجهه با علوم غربی است که نتایج آن گسترده‌تر از دو روش قبلی است. بنابراین از دایره خود علم خارج شده، به نقد مبانی و اصول موضوعه علوم مربوط می‌شود (همان، ص ۲۹؛ نیز ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۰).

الف. نقد درونی علوم غربی

این روش ساده‌ترین، روئینایی‌ترین و متداول‌ترین شکل در نقد علوم است. در این مرحله معلوم می‌شود علوم غربی با همان روش تجربی و همان مبانی الحادی خود، آیا به پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه خود پایبند بوده‌اند یا خیر؟

این نوع نقد از سنخ همان نقدهایی است که دانشمندان علوم غربی به یکدیگر وارد می‌کنند و در پی آن ممکن است یک نظریه تقویت شود و یا ضعف‌ها و کمبودهای آن آشکار گردد. به بیان دیگر، همان‌گونه که یک دانشمند غربی، حق دارد علوم غربی را نقد کند، به همان میزان برای دانشمندان شرقی و مسلمانان هم این حق وجود دارد تا در مواجهه با علوم غربی، نقد درونی انجام دهند. در این صورت، دانشمند شرقی و یا مسلمان نه تنها نباید به تعصب متهم شود، بلکه به علت روحیه کنجکاوی و حقیقت‌طلبی‌اش، باید تشویق گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸-۲۳۹).

برای مثال، یکی از مکاتب اخلاقی، مکتب «لذت‌گرایی کورنایی» است. این مکتب معتقد است: اولاً، هر لذتی ذاتاً خوب است و هر المی ذاتاً بد است. ثانیاً، ارزش اخلاقی هر فعلی صرفاً به میزان لذت یا الم حسی آن بستگی دارد و با این معیار می‌توان افعال آدمی را به لحاظ اخلاقی ارزش‌گذاری کرد.

در نقد این نظریه می‌توان با مسلم گرفتن پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه، مثل نفی روح آدمی و جهان آخرت، همچنین با چشم‌پوشی از اشکالات معرفت‌شناسانه، باز هم نقدهای درونی زیادی وارد کرد؛ از جمله اینکه برخی لذت‌های آنی منجر به آلام و دردهای طولانی‌تری می‌شود؛ مثل می‌گساری، و بعکس چه بسا رنج‌ها و آلام کوتاهی که منجر به لذت‌های بیشتری گردد؛ مانند عمل جراحی. پس هر لذتی نمی‌تواند ارزش داشته باشد و هر المی هم ضدارزش نیست.

نقد بعدی آن است که این نظریه برای موارد تراحم بین لذات حسی، معیاری تعیین نمی‌کند و نظریه‌ای ناقص است.

همچنین نظریه مزبور صرفاً به بعد حسی انسان توجه می‌کند و از لذت‌های عاطفی و حتی عقلی انسان‌ها غفلت ورزیده است.

این نقد^۵ درونی است و با مسلم فرض کردن مبانی مادی و روش ناقص تجربی، باز هم می‌توان به این نظریه اشکال وارد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰-۱۲۵).

ویژگی نقد درونی آن است که مشخص می‌کند علوم غربی تا چه حد به مبانی و پیش‌فرض‌های خود پایبند بوده‌اند. پایبند نبودن به اصول موضوعه و روش‌های مفروض در یک علم ممکن است به دو علت باشد: اول، سهل‌انگاری و استفاده نادرست علوم غربی از مبانی خود؛ دوم، ناکارآمدی و غلط بودن آن مبانی.

به‌عنوان نمونه، روان‌شناسی در حدود یک قرن پیش، تحت سیطره مکتب «رفتار‌گرایی» بود که بر ماتریالیسم، تجربه‌گرایی و حس‌گرایی افراطی استوار بود و هیچ موضوعی جز رفتار قابل مشاهده حسی را به رسمیت نمی‌شناخت. پس از آن، به تدریج مکاتبی مطرح شدند که خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، اصول و مبانی این مکتب را نقض کردند؛ مثلاً نظریه فروید بر اصول موضوعه‌ای مبتنی است که با ماتریالیسم حاکم بر فضای تحقیقات روان‌شناختی و تجربه‌گرایی افراطی آن

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۱۳

سازگار نیست. همچنین بعدها مکتب‌هایی چون «کمال‌گرایی» و «انسان‌گرایی» در عرصه روان‌شناسی ظهور کردند که اصول رفتارگرایی را به‌شدت زیرسؤال بردند. مشابه چنین نقدهایی که گاه موجب تحولاتی بنیادین در نظریه‌پردازی در علوم شده می‌شوند، در همه رشته‌های علمی قابل مشاهده و قابل تصور است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۸-۲۳۹).

ب. نقد روشی علوم غربی

روش حل مسئله در علوم، متفاوت است. برای مثال حل یک مسئله ریاضی، هندسی یا فلسفی، تنها از طریق تعقل و روش «تحلیلی» امکان‌پذیر است؛ اما برای حل مسائل طب و داروسازی، باید از روش «تجربی» استفاده کرد. همچنین روش تحقیق در علمی مثل تاریخ، «نقلی» است. در برخی علوم نیز مثل علم فقه از روش‌های «ترکیبی» می‌توان بهره جست. این مسائل در علمی به نام «روش‌شناسی» (Methodology) بررسی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۸۶).

علوم غربی به واسطه تأکید و اصرار بیش از اندازه بر روش «حسی و تجربی»، دچار انحراف شده‌اند. از سوی دیگر، روش «نقلی» و در صدر آن استفاده از وحی، موضوع مهمی است که امروزه در بین علوم انسانی غربی - تقریباً - جایگاهی ندارد.

ممکن است حتی در علمی، چون فلسفه، طب، تاریخ، روان‌شناسی و مانند آنها نیز گزاره‌هایی را یافت که اثبات آنها با مراجعه به منابع اصیل دینی هم امکان‌پذیر باشد، هر چند متدولوژی اصلی در آنها روش «نقلی» نباشد، یا منابع عادی آنها غیر از کتاب و سنت باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۷).

بعضی از کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی) واقع شده‌اند، تصور می‌کنند تنها روش علمی و یقین‌آور روش «تجربی» است. متأسفانه این جهت‌گیری در تحقیقات و پژوهش‌های علمی جهان غرب نقش چشمگیری دارد. البته در میان اندیشمندان غربی، هستند کسانی که آزادتر می‌اندیشند و تا حدی روش «تعقلی» را، به‌ویژه در علوم انسانی و پژوهش‌های اجتماعی به‌کار می‌گیرند؛ اما به هر حال روش غالب در پژوهش‌های غربی، روش «تجربی» است و تا حدی در رویکرد معتدل‌تر آن، روش «تجربی - عقلی» به‌کار گرفته می‌شود. اما در مجامع علمی و دانشگاهی، برای روش «نقلی» و استفاده از منابع دینی مثل تورات و انجیل ارزشی قائل نمی‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

متأسفانه برخی غرب‌زدگان نیز چنین استدلال می‌کنند که علت پیشرفت دانشمندان جهان غرب در علم و صنعت، آن است که روش «قیاسی و تعقلی» را رها کرده و روش «استقرائی و تجربی» را به‌کار گرفته‌اند. از نظر آنان، این پیشرفت‌ها، به‌ویژه از زمان فرانسویس بیکن شتاب بیشتری یافته است!

این توهومات کار را به آنجا کشانیده که بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که روش تحقیقی که قرآن کریم برای حل همه مسائل ارائه می‌دهد همان روش «تجربی و تحقیقی» (پوزیتیویستی) است

و حتی مسائل خداشناسی و فقه و اخلاق را هم باید با همین روش بررسی کرد! (مصباح یزدی،

۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

با این اوصاف، به نظر می‌رسد نقد و بررسی و یافت روش‌های جایگزین تأثیر مثبتی در زمینه روش‌شناختی و مسائل آن به‌وجود خواهد آورد.

ج. نقد مبانی و اصول موضوعه علوم غربی

هر علمی در تبیین و نظریه‌پردازی و همچنین رد و ابطال مسائل، مبتنی بر اصول موضوعه‌ای است که در خارج آن علم از آنها بحث می‌شود. عالمان و نظریه‌پردازان آن علم نیز آگاهانه یا ناآگاهانه آن مبانی را پذیرفته و مطابق آن، سنگ‌بنای یک علم را بنا نهاده‌اند. از مهم‌ترین مبانی و اصول موضوعه مشترک میان همه علوم، می‌توان به مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و دین‌شناسی اشاره کرد. البته اینها اصول موضوعه مشترک میان همه علوم است که حصر عقلی ندارد و می‌توان به تناسب موضوعات و اهداف گوناگون، مبانی بیشتری نیز در نظر گرفت (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۰ و ۲۵۰؛ همچنین ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۵۰).

ریشه‌ای‌ترین کار در مواجهه با علوم غربی، نقد و تبیین مبانی آن علوم است که تأثیر گسترده‌ای در همه علوم تجربی و علوم انسانی دارد و همه دانش‌های بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. متأسفانه بسیاری از علوم غربی بر اصولی بنا شده‌اند که در جای خود، نه تنها اثبات نشده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد نیز ابطال شده‌اند. در این بین، نظریات علمی مطرح و مشهوری هم هستند که در مجامع علمی و دانشگاهی مسلم فرض می‌شوند، اما علی‌رغم شهرت جهانی که پیدا کرده‌اند، بر مبانی نادرستی بنا شده‌اند که اگر آن مبانی تصحیح شود، این نظریات هم ارزش علمی خود را از دست خواهند داد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

اولین نقد به علوم رایج آن است که از اصول بدیهی منطقی تخطی کرده و پیش از اثبات اصول موضوعه خود، به اثبات و رد مطالب پرداخته است. این یک نقد منطقی است و ربطی به مسلمان بودن یا متدین بودن ناقدین، یا نامسلمان بودن یا ملحد بودن دانشمندان علوم ندارد. همان‌گونه که در منطقی گفته شده است، قضایای علوم - که گزاره‌هایی متشکل از حداقل یک موضوع و محمول‌اند - باید با برهان اثبات شوند و برهان باید از مقدمات بدیهی (اصول متعارفه) یا مقدمه‌هایی که از بدیهیات به‌دست آمده باشند (اصول موضوعه) تشکیل شود. این درحالی است که چنین روندی در علوم طی نمی‌شود. در علوم انسانی هم وضع به همین منوال است (همان، ص ۲۴۶).

یک. معرفت‌شناسی

برای تبیین و نقد مبانی علوم غربی به‌طور منطقی باید از مبانی معرفت‌شناختی شروع کرد؛ یعنی راه‌های کشف صحیح واقعیت‌شناسایی، اثبات و ارزش‌گذاری شوند. در این بین چه‌بسا راه‌هایی باشند که ارزشمندتر و مفیدتر از روش «حسی و تجربی» باشند یا معلوم شود روش‌های تجربی معمول در جهان غرب، اساساً صلاحیت ورود به

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۱۵

برخی مباحث را ندارند. تنها پس از تبیین اصول معرفت‌شناختی است که نوبت به حوزه‌های دیگر، از جمله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌رسد (همان، ص ۳۴۰).

دو. هستی‌شناسی

مسائل هستی‌شناختی در علم فلسفه بررسی می‌شوند که موضوع آن کلی‌ترین مباحث مربوط به وجود و عالم هستی است. از ضعف‌های علوم غربی در این زمینه می‌توان به نفی اصل «علیت» و همچنین نفی ماورای عالم ماده اشاره کرد که جهت‌گیری‌های کلی علوم تجربی و انسانی را منحرف کرده است. *آیت‌الله مصباح یزدی* ضعف ریشه‌ای علوم غربی را این‌گونه تبیین می‌کند:

متأسفانه آنچه امروزه در جهان علم، خواه علوم طبیعی یا علوم انسانی رواج دارد، با وجود ادعاهای پرطمطراق و دهان‌پروان، از چنین بنیادهایی بی‌بهره است... [نظریه غربی درباره پیدایش جهان این است] که جهان در ابتدا به شکل توده‌ای از ماده متراکم بود که ناگهان در اثر انفجاری عظیم، به تکه‌هایی کوچک و بزرگ تبدیل و در فضای لایتناهی منتشر شد و کهکشان‌ها و منظومه‌ها از آنها پدید آمدند که یکی از آنها منظومه شمسی است و نسبت به عالم هستی چیزی به حساب نمی‌آید. سیس میلیون‌ها یا میلیاردها سال گذشت تا به‌صورتی اتفاقی، امکان پیدایش اولین سلول زنده در زمین فراهم شد. با گذشت میلیون‌ها سال دیگر، این سلول به موجودی از قبیل گیاهان تبدیل شد و گیاهان تبدیل به حیوان شدند و هر حیوانی به حیوانی دیگر تحول و تکامل یافت، تا آنکه زمانی باز بر حسب اتفاق، بوزینه‌ای به‌انسان تبدیل شد! این مبنای کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی مدرن است... کسانی که منصف باشند می‌گویند: این یک نظریه علمی نیست، بلکه فرضیه‌ای است که اصول بدیهی فلسفی آن را رد می‌کنند (همان، ص ۲۴۵).

سه. انسان‌شناسی

بحث درباره انسان یا «انسان‌شناسی» ستون فقرات علمی را تشکیل می‌دهد که به «علوم انسانی» شهرت یافته‌اند. این علوم هریک انسان را از یک بعد و جهت خاصی بررسی می‌کنند. در علوم انسانی همواره این سؤال نهفته شده که انسان چیست؟ مادی است یا مجرد؟ هدف و غایتش چیست؟ و سؤالاتی از این قبیل. اگر این پرسش‌ها درباره انسان به خوبی پاسخ داده شود ابعاد و عوارض ذاتیۀ او در علوم انسانی درست‌تر کشف خواهد شد. پس به لحاظ اهمیت و تأثیر بی‌بدیل این موضوع، بهتر است انسان‌شناسی به‌عنوان یک علم مستقل تلقی شود. گرچه انسان‌شناسی تأثیرات مهمی بر علوم تجربی دارد؛ اما این تأثیر در علوم انسانی ملموس‌تر است. این تأثیر در علوم همچون روان‌شناسی، علوم تربیتی و اخلاق بیشتر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۵).

ضرورت حل مسائل انسان‌شناسی پیش از ورود به حوزه علوم انسانی به دو علت است:

اول. برای تبیین پدیده‌های انسانی و بررسی رابطه انسان با خودش و جهان اطرافش، ابتدا باید شناخت جامعی از انسان به دست آوریم. ابعاد وجودی انسان جنبه‌های اصلی و فرعی او، نیازهای اصیل و متغیر انسان، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های انسان و مانند آن باید به‌طور کامل معلوم شود.

دوم. علوم انسانی دستوری دقیقاً بر شالوده نظام ارزشی بنا می‌شود. از سوی دیگر در فلسفه اخلاق اثبات شده که ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها باید مبتنی بر حقایق نفس‌الامری و واقعی باشد. پس شناخت انسان می‌تواند یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین حقایق در جهت‌دهی مسائل اخلاقی و ارزش‌شناختی تلقی شود. پس باید گفت: انسان‌شناسی شالوده اخلاق و اخلاق شالوده علوم انسانی دستوری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۰).

متأسفانه جهان غرب آدمی را در حصار جهان مادی زندانی می‌داند و صرفاً با حس و تجربه به دنبال شناخت انسان و ابعاد وجودی و اهداف او می‌گردد. انسان در نگاه غربی، موجودی تکامل‌یافته از حیوان است که هدفی جز تأمین نیازهای مادی و شهوترانی ندارد. ناگفته پیداست که اخلاق، روان‌شناسی، علوم تربیتی، اقتصاد و دیگر علوم انسانی که براساس این نگاه پی‌ریزی شده باشند، به چه انحرافی مبتلا خواهند بود.

چهار. ارزش‌شناسی

گرچه ارزش‌های اخلاقی و معنوی در جهان غرب کم‌رنگ و سست‌بنیان است، ولی مباحث علم اخلاق و فلسفه اخلاق در دنیای غرب از جذاب‌ترین و پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی محسوب می‌شوند. ظهور مکاتب اخلاقی متعدد با نظریاتی کاملاً متعارض و ناهمگون، نشان از آن دارد که جهان غرب در زمینه مسائل اخلاقی و ارزش‌شناختی، هنوز هم به پایه‌ها و مبانی قابل دفاع دست نیافته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ج، ص ۳۸).

گرچه هدف نهایی اخلاق متخلّق شدن است و ما مسلمانان با وجود معارف دین اسلام بی‌نیاز از غور در مباحث عقلی و فلسفی علم اخلاق هستیم، اما در مواجهه با سایر مکاتب و نحله‌های اخلاقی، چاره‌ای جز روش «تحلیلی» و «عقلی» نداریم. روشن است که برای دفاع از اخلاق اسلامی در برابر مکاتب غربی، نمی‌توان به آیات و روایات استناد کرد. البته این نکته اختصاص به اخلاق ندارد، بلکه در زمینه مسائل فلسفی، روان‌شناسی، مدیریتی، اقتصاد و مانند آن نیز باید به همین شیوه روش از معارف اسلامی دفاع کنیم (همان، ص ۴۰).

همان‌گونه که در مبانی انسان‌شناسی اشاره شد، مسائل ارزش‌شناختی شالوده علوم انسانی دستوری هستند. انحراف در مبانی ارزش‌شناختی، منجر به انحراف در علوم انسانی، به‌ویژه علوم انسانی دستوری خواهد شد. تعریف مفاهیم اخلاقی، اخباری یا انشایی بودن گزاره‌های اخلاق، نسبیّت در اخلاق، و رابطه دین و اخلاق از مهم‌ترین مسائل ارزش‌شناختی است که می‌تواند جهان غرب را با نقد جدی مواجهه کند.

پنج. دین‌شناسی

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری همه علوم، به‌ویژه علوم انسانی دارد، «دین‌شناسی» است. پژوهش و تحقیق در موضوعاتی همچون چستی دین، قلمرو دین، تعارض علم و دین، عقل و دین، علم دینی، اسلامی‌سازی علوم و دانشگاه و موضوعاتی مانند آن مبتنی است بر نوع نگرشی که پژوهشگر به اصل موضوع دین دارد. قطعاً نگاهی که دین را نازل شده از سوی خداوند متعال برای هدایت بشر می‌داند و پیامبران و امامان را سفیران هدایت تلقی می‌کند، با نگاهی که دین را «افیون توده‌ها» می‌انگارد، دو نوع علم با جهت‌گیری‌های کاملاً متضاد تولید خواهد کرد. کسی که تصور می‌کند دوران زندگی بشر از مراحل تفکر دینی و تفکر فلسفی گذشته و امروزه نوبت به تفکر تجربی رسیده است، نه‌تنها هم‌افزایی علم و دین را نمی‌پذیرد، بلکه اصل دینداری را مایه عقب‌ماندگی می‌پندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۱).

در فرهنگ غربی، دین از جامعیت برخوردار نیست و به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که عرصه‌های مسائل اجتماعی و سیاسی را دربر نمی‌گیرد و دین تنها بیانگر رابطه انسان با خدا و ترسیم‌کننده رابطه شخصی و فردی با خداوند است. از این منظر، مسائل اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی و روابط بین دولت و مردم و دولت‌ها با یکدیگر از حوزه رابطه انسان با خداوند خارج است و در نتیجه، بیگانه با دین است. اما از نگاه مسلمانان، دین از جامعیت برخوردار است و همه مسائل فردی و اجتماعی انسان را دربر می‌گیرد و شامل روابط انسان با خدا و انسان با انسان‌های دیگر و تمام عرصه‌های مسائل اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی می‌شود؛ چون از منظر اسلام خداوند حاکم بر جهان و انسان است. بنابراین، عرصه سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و سایر مسائلی که به زندگی انسان ارتباط دارد، زیرمجموعه احکام و ارزش‌های دین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۲۳).

میزان بهره‌مندی از علوم غربی

همان‌گونه که اشاره شد، در مواجهه با علوم غربی باید واقع‌بینانه و به دور از تعصب دینی و نژادی برخورد کرد. به صرف اینکه جهان غرب عالم کفر و الحاد است، نمی‌توان تلاش‌های علمی و تجربیات عملی آن را نادیده گرفت. همچنین صرف پیشرفت‌های غرب در زمینه‌های فناورانه نیز نباید موجب مرعوب شدن و خودباختگی شود. همه یافته‌های علمی جهان غرب را نمی‌توان به حکم واحد محکوم کرد. میزان بهره‌مندی از یافته‌های علمی جهان غرب در هر زمینه‌ای متفاوت است.

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که باید بین سه حوزه از لایه‌های مختلف و یافته‌های علمی جهان غرب تفصیل قائل شد: اول. مبانی و اصول موضوعه؛ دوم. روش‌شناسی؛ و سوم. بعد روبنایی علوم غربی، که خود به دو بعد «توصیفی» و «هنجاری» قابل تقسیم است.

یکم. مبانی و اصول موضوعه

متأسفانه جهان غرب در تمام زمینه‌های اصول موضوعه و مبانی فکری علوم، با نقد جدی مواجه است. در زمینه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و حتی دین‌شناختی، جهان غرب دچار انحراف جدی است و اصلاً نمی‌تواند مورد اتکا و اعتماد محافل علمی و دانشگاهی ما قرار گیرد. جهان غرب از حیث مبانی و اصول موضوعه به تجدیدنظر اساسی محتاج است و باید برای آن پایه‌های فکری جدیدی پی‌ریزی کرد. میزان بهره‌مندی از علوم غربی در این زمینه حداقلی است. شاید بیشترین بهره‌مندی از جهان غرب در این زمینه، مربوط به مسئله‌یابی و شریکات جدید باشد که نیازمند پاسخ‌گویی مستدل است. به‌طور ویژه درباره مسائل ارزش‌شناختی و فلسفه اخلاق، در محافل علمی غربی، مسائل جدید و مهمی مطرح شده که در جهان اسلام و دانشگاه‌های ما کمتر مدنظر واقع گردیده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ج، ص ۳۸ و ۳۹).

دوم. روش‌شناسی

«روش‌شناسی» به‌طور مستقیم، متأثر از معرفت‌شناسی است. مکتبی که به لحاظ معرفت‌شناسی و مبانی فلسفی، دچار انحراف است، به لحاظ روش‌شناسی نیز نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. بسیاری از انحرافات و جهت‌گیری‌های نادرست علوم غربی، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، ناشی از روش‌شناسی تجربی بوده که در جهان غرب حاکم است و مبتلا به انحصارگرایی تجربی شده است. در جهان غرب روش تعقلی و استفاده از داده‌های نقلی، به‌ویژه آموزه‌های وحیانی، هنوز جای خود را پیدا نکرده است.

میزان بهره‌مندی از علوم غربی صرفاً در روش‌شناسی تجربی حداکثری است؛ زیرا جهان غرب بیش از آنکه در تحقیقات خود از روش «عقلی - تحلیلی» یا روش «نقلی» استفاده کند، از روش‌های «تجربی و آزمایشگاهی» بهره برده و در این زمینه به پیشرفت‌های مفید و قابل استفاده‌ای دست یافته است. جهان غرب به همان میزان که در روش «حسی - تجربی» پیشرفت کرده، در روش «عقلی - تحلیلی» و روش «نقلی» عقب‌مانده است.

سوم. محتوای درونی علوم غربی (ابعاد توصیفی و هنجاری)

قبل از آنکه میزان بهره‌مندی از محتوای درونی علوم غربی تشریح شود، لازم است از باب مقدمه توضیحی درباره ابعاد توصیفی و هنجاری علوم گوناگون داده شود:

براساس یک تقسیم مشهور، علوم را به دو قسم تقسیم می‌کنند: علوم توصیفی و علوم دستوری یا تجویزی. منظور از «علوم توصیفی» آن دسته از علوم است که تنها به توصیف یک پدیده، چگونگی به‌وجود آمدن آن، و عوامل مؤثر در پیدایش و تحول آن می‌پردازند. علوممانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، ریاضیات و علوم پایه به این مجموعه تعلق دارند. در این دسته از علوم هیچ صحبتی از مسائل ارزشی نیست و این علوم، خودبه‌خود به انجام یا ترک کاری توصیه نمی‌کنند، و درباره خوبی یا بدی آنها قضاوتی ندارند. علوم توصیفی تنها کاری که می‌کنند آن است که هست‌ها را در

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۱۹

محدوده موضوع خود به نظاره می‌نشینند و تمام تلاش خود را صرف کشف، تبیین و توصیف پدیده‌هایی می‌کنند که در عالم واقع اتفاق می‌افتند. درمقابل، ویژگی «علوم دستوری» آن است که با رفتارهای انسانی سروکار دارند و برای آنها تعیین تکلیف کرده، آنها را به خوب و بد تقسیم می‌کنند و به برخی امر و از برخی دیگر نهی می‌نمایند. علمی، چون اخلاق، حقوق، علوم تربیتی و مانند آنها زیرمجموعه علوم دستوری به‌شمار می‌روند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۱-۲۸۲).

البته بعد توصیفی و هنجاری علوم از یکدیگر جدا نیستند، بلکه ارتباط وثیقی با یکدیگر دارند. دستورالعمل‌ها و برنامه‌ای را که یک محقق در موضوعی خاص برای سایر انسان‌ها تجویز می‌کند، به‌طور مستقیم از دو بعد تأثیر می‌پذیرد:

اول. گزاره‌های توصیفی که در همان علم بدان دست یافته است؛

دوم. نظام ارزشی که یک محقق آن را پذیرفته است.

جهان‌بینی مادی و نظام ارزشی متناسب با آن، دستورالعمل‌های مادی‌گرایانه تجویز می‌کند و صرفاً به فکر تأمین نیازهای دنیوی انسان است. در مقابل، جهان‌بینی توحیدی و نظام ارزشی الهی دستورالعمل‌هایی را متناسب با اهداف متعالی انسان به او می‌دهد و در تجویز راه‌حل‌ها و دستورالعمل‌های خود، رابطه رفتارها با جهان آخرت را در نظر می‌گیرد (همان، ص ۲۸۱-۲۸۳).

به‌عنوان مثال، اگر در روان‌پزشکی اثبات شود که مصرف مقدار معینی از مشروبات الکلی می‌تواند در بهبود کارکرد برخی ارگان‌های بدنی مؤثر باشد... این امر مورد انکار دین قرار نمی‌گیرد. حتی ممکن است آن را از مصادیق منفعت‌هایی به‌شمار آورد که قرآن کریم در کنار ضررهای بزرگ، برای این‌گونه مشروبات تصدیق می‌کند: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ» (بقره: ۲۱۹). تصدیق این یافته علمی به‌معنای صحه‌گذاشتن بر تجویز مصرف آن از سوی روان‌پزشک نیست؛ زیرا برای چنین تجویزی علاوه بر علم به رابطه آن با حالات روحی، به نظام ارزشی معتبری نیز نیاز است؛ نظامی ارزشی که غیر از رابطه این ماده شیمیایی با این حالت روانی خاص، به همه مصلحت‌ها و منفعت‌های انسان نظر داشته باشد و این رابطه جزئی را در چارچوبی کلی‌تر ارزیابی کند. اینجاست که دین با نگاه فراگیر خود از مصرف این ماده منع کرده، به ما توصیه می‌کند از این منفعت چشم‌پوشیم تا منفعت دیگری که اهمیتش به‌مراتب بیشتر است - یعنی سلامت عقل و صفای روح و قلب - محفوظ بماند. «وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۲۱۹). بنابراین، اصطکاک و تعارض میان دین و علم نیست، بلکه تعارضی است میان یک‌جانبه‌نگری با همه‌جانبه‌نگری دو نظام ارزشی (همان، ص ۲۸۵).

با توجه به این مقدمه، می‌توان میزان بهره‌مندی از علوم غربی در بُعد روئینایی را این‌گونه ارزیابی کرد که صرفاً استفاده از بعد توصیفی علوم غربی که روش آن «تجربی» است، می‌تواند حداکثری باشد؛ بدین معنا که جهان غرب در زمینه علوم تجربی، از قبیل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، هواشناسی و معدن‌شناسی، طب و

داروسازی به بررسی رابطه پدیده‌ها با یکدیگر پرداخته‌اند و پیشرفت‌های زیادی را نیز به دست آورده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها برای هر محقق قابل استفاده است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه وقتی مبانی یک علم با نقد جدی مواجه است، استفاده از برخی مسائل مبتنی بر آن می‌تواند حداکثری باشد؟ پاسخ را می‌توان ضمن چند نکته مطرح کرد:

نکته اول: این اشکال زمانی وارد است که همه مبانی علوم غربی در تک‌تک ابعاد و مسائل آن اثرگذار باشد، و حال آنکه چنین نیست. برای مثال مبانی ارزش‌شناختی یا دین‌شناسی علوم غربی بیشتر در بعد هنجاری این علوم تأثیرگذار است، ولی تأثیر این مبانی در بعد توصیفی علوم غربی، یا صفر است یا به غایت اندک.

نکته دوم: گرچه روش‌شناسی علوم غربی به سبب اهمیت ندادن به وحی و یا اهمیت کمی که به عقل داده‌اند با نقد جدی مواجه واقع شده، اما این نقد موجب بی‌خاصیت شدن علوم هم‌چون شیمی، زیست‌شناسی، جانورشناسی، زمین‌شناسی، و داروشناسی نمی‌شود؛ زیرا روش غالب در این علوم، «تجربی» است.

نکته سوم: نقد مبانی علوم غربی گاهی موجب آن می‌شود که تحلیل مسائل مبتنی بر آن ناقص باشد، نه آنکه آن علوم را بکلی بی‌خاصیت کند. برای مثال، جهان غرب در بسیاری از علوم زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی، فضاوردی و مانند آن به کاوش‌های فراوانی پرداخته است. نمی‌توان به بهانه اینکه مبانی هستی‌شناسی غرب ناقص است، همه این دستاوردها را نادرست تلقی کرد. چه‌بسا بسیاری از جنبه‌های توصیفی این دستاوردها صد در صد صحیح باشد. نقدی که از جانب هستی‌شناختی بر این علوم وارد است از این نظر است که دانشمندان این علوم فعل و انفعالات زمین و رویدادهای ستاره‌شناسی و مانند آن را محصول اتفاق می‌انگارند، و حال آنکه از نگاه هستی‌شناسی، اولاً باید قانون «علیت» را در نظر گرفت. ثانیاً، خداوند متعال باید به‌عنوان *علة‌العلل* لحاظ شود.

اما درباره بُعد توصیفی علوم انسانی غرب باید گفت: میزان بهره‌مندی از آن حداقلی است؛ زیرا بُعد اصلی و سرنوشت‌ساز در ابعاد توصیفی علوم انسانی، «انسان‌شناسی» است؛ اما جهان غرب صرفاً با روش ناقص «حسی و تجربی» به دنبال شناخت انسان رفته و از منبع عقل و وحی در این زمینه بی‌بهره بوده است. این خود منجر به بحران انسان‌شناسی در جهان غرب شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۱).

میزان استفاده از علوم غربی در بعد دستوری، بسیار ناچیز است؛ زیرا دستورالعمل‌ها و بایدها و نبایدهای صادرشده در هر علمی، به‌طور مستقیم تحت تأثیر مبانی انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و دین‌شناسی پژوهشگر است. این در حالی است که علوم غربی در هر سه زمینه، دچار بحران بوده و قابل اعتماد نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مواجهه اندیشمندان مسلمان با علوم غربی، آسیب‌هایی وجود داشته است که باید از آنها برحذر بود. از جمله آنکه آسیب‌ها می‌توان به برخوردهای سیاسی و ناسیونالیستی، خودباختگی و غرب‌زدگی، التقاط، تطبیق بی‌رویه دین بر

نحوه مواجهه با علوم غربی و میزان بهره‌مندی از آنها در اندیشه علامه مصباح یزدی ❖ ۲۱

دستاوردهای علوم تجربی، و دین‌زدگی اشاره کرد. نحوه مواجهه صحیح «غرب‌پژوهی» است که باید از طریق نقد و گزینش علوم غربی محقق شود. در اندیشه علامه مصباح یزدی برای مواجهه با علوم غربی، به سه محور اساسی برمی‌خوریم: «نقد درونی»، «نقد روشی» و «نقد مبانی». در این میان، تأثیرگذارترین نوع مواجهه مربوط به «نقد مبانی» است. با توجه به این رویکرد، میزان بهره‌مندی از علوم غربی در ساحت‌های گوناگون، یکسان نیست. میزان بهره‌مندی از علوم غربی با توجه به سه ساحت یادشده و همچنین با تأکید بر ابعاد توصیفی و هنجاری علوم، در جدول (۱) مشخص شده است.

«بهره‌مندی حداقلی» بدان معناست که با توجه به نحوه مواجهه مطرح‌شده در اندیشه علامه مصباح یزدی، پیش‌بینی می‌شود این علوم با نقدهای زیادی مواجه شوند و در نتیجه میزان بهره‌مندی از آنها کاهش خواهد یافت. همچنین «بهره‌مندی حداکثری» بدان معناست که با توجه به نحوه مواجهه مطرح‌شده در اندیشه علامه مصباح یزدی، این علوم کمتر نقد می‌شوند و در نتیجه میزان بهره‌مندی از آنها بیشتر است.

جدول ۱: میزان بهره‌مندی از علوم غربی از منظر علامه مصباح یزدی

بُعد روبنایی		روش‌شناسی		مبانی و پیش‌فرض‌ها		
حداکثری	علوم پایه و تجربی	بعد توصیفی علوم	حداکثری	تجربی	حداقلی	معرفت‌شناسی
						هستی‌شناسی
حداقلی	عقلی - تحلیلی		انسان‌شناسی			
			ارزش‌شناسی			
	علوم انسانی					دین‌شناسی
حداقلی	بعد هنجاری علوم	حداقلی	نقلی	حداکثری		مسئله‌یابی و شبهات جدید

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹، در: Khamenei.ir بی نام، ۱۳۹۴، *راهبرد مواجهه جامعه اسلامی با غرب در اندیشه استاد مطهری*، در: www.mehrnews.com جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۰، *جریان شناسی فکری ایران معاصر*، چ سوم، قم، تعلیم و تربیت اسلامی. رشیدرضا، محمد، بی تا، *المنار*، بیروت، دار المعرفه. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه. طنطاوی بن جوهری، محمد، ۱۳۹۴ق، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، قاهره، المكتبة الاسلامیه. گلی، جواد و حسن یوسفیان، ۱۳۸۹، «جریان شناسی نومعتزله»، *معرفت کلامی*، سال اول، ش ۳، ص ۱۱۳-۱۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۶، *بحارالانوار*، ترجمه محمدباقر بهبودی، قم، انتشارات اسلامی. محیطی اردکان، محمدعلی، ۱۳۹۰، *رابطه علم و دین از دیدگاه علامه مصباح*، پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *تهاجم فرهنگی*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۸۳، *در پرتو ولایت*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۸۹الف، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۸۹ب، *درباره پژوهش*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۸۹ج، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۰الف، *انسان شناسی در قرآن*، تحقیق و نگارش محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۰ب، «پرسش و پاسخ علم دینی و اسلامی سازی علوم انسانی؛ برگرفته از آثار علامه مصباح»، *معارف*، ش ۶۶، ص ۲۴-۳۵. —، ۱۳۹۱الف، *نظریه سیاسی اسلام*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۱ب، *سخنرانی در اولین کنگره علوم انسانی اسلامی*، ۱۳۹۱/۰۲/۳۱. —، ۱۳۹۱ج، *آفتاب مطهر*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۲، *آموزش فلسفه*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۳الف، *کیهان شناسی*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۳ب، *روش علامه طباطبائی در تفسیر قرآن به قرآن؛ سخنرانی در همایش بین المللی اندیشه های علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*، ۱۳۹۳/۰۸/۲۲. —، ۱۳۹۳ج، *معارف قرآن؛ خداناسی، انسان شناسی، کیهان شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۴الف، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی فر، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۴ب، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۵، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. —، ۱۳۹۷الف، *راه و رهنما شناسی*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *نظام حقوق زن در اسلام*، چ سی و سوم، تهران، صدرا. میرباقری، محمدمهدی، ۱۳۹۲، *در شناخت غرب*، چ هشتم، قم، مؤسسه تمدن نوین. —، ۱۳۹۳، *دین مدرنیته اصلاحات*، چ دوم، قم، مؤسسه تمدن نوین. نقوی، علی محمد، ۱۳۷۷، *جامعه شناسی غرب گرایی*، تهران، امیرکبیر. هندی، سیداحمدخان، ۱۳۱۵، *تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، علمی.